

توسعه مالی، نابرابری درآمدی و فقر در ایران^۱

زهرا افشاری^۲ و سمانه بیک‌زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی و فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴ بوده است. نتایج نشان داد که در بلندمدت، توسعه مالی، نابرابری درآمدی در اقتصاد ایران را کاهش داده است. اثر درآمد سرانه بر توزیع درآمد، مطابق با نظریه U معکوس کوزنتس است. همچنین با افزایش تورم، ضریب جینی افزایش و توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود. به علاوه، نتایج نشان داد که رابطه بلندمدت مثبت، بین سهم مخارج تأمین اجتماعی از کل مخارج دولت و نابرابری درآمدی وجود دارد. همچنین با توجه به نتایج به دست آمده، در بلندمدت، توسعه مالی، افزایش درآمد سرانه، و افزایش مخارج تأمین اجتماعی، فقر را کاهش داده است؛ و دلالت بر این دارد که با توسعه مالی، نابرابری درآمدی و فقر کاهش می‌یابد. از این رو، توسعه مالی از طریق بالا بردن کارایی نهادهای مالی و کاهش هزینه‌های بالای واسطه‌گری مالی، می‌تواند باعث کاهش نابرابری درآمدی و فقر شود.

واژگان کلیدی: توسعه مالی، نابرابری درآمدی، فقر

طبقه‌بندی JEL: O11, O16, E52

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/edp.2018.20989.1162

۲. استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول): z.afshari@alzahra.ac.ir

۳. کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه الزهرا؛ Sama99080@yahoo.com

۱. مقدمه

توزیع عادلانه درآمد و مبارزه با فقر، یکی از دغدغه‌های سیاست‌گذاران کشور است. بنابراین، بررسی عوامل تأثیرگذار بر آنها حائز اهمیت می‌باشد. بررسی روند توزیع درآمد در ایران، نشان می‌دهد که اوج شکاف طبقاتی و توزیع نابرابر درآمد در ایران در سال ۱۳۵۴ با ضریب جینی ۰/۵ بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر چند نوساناتی در ضریب جینی وجود داشته، ولی روند بلند مدت این ضریب نزولی بوده، به طوری که این ضریب در سال ۹۲ به ۰/۳۶ کاهش یافته است.



نمودار ۱. روند توزیع درآمد (ضریب جینی) در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۹۱

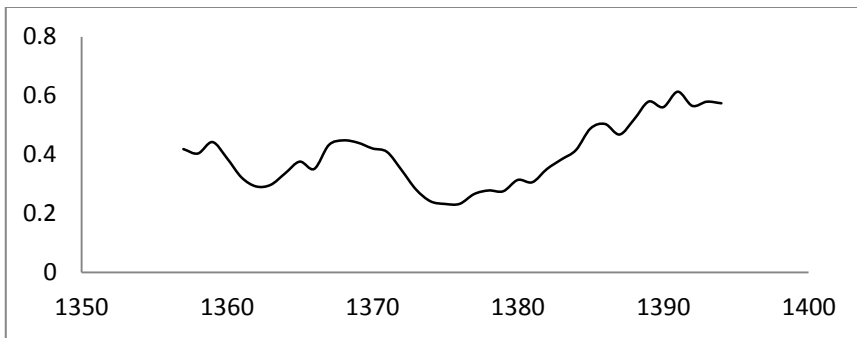
منبع: داده‌های سری‌زمانی بانک مرکزی

نمودار (۲) روند فقر (اندازه‌گیری شده توسط سرشمار فقر) در ایران را در دوره مورد مطالعه نشان می‌دهد، که بیشترین مقدار این شاخص ۰/۷۰ در سال ۱۳۶۶ و کمترین مقدار آن ۰/۲۴ در سال ۸۴ بوده است.



نمودار ۲. نرخ فقر ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۹۴

شاخص‌های بالا، نمایانگر نابرابری در توزیع درآمد و گستردگی فقر در ایران است. از این رو، بررسی عوامل تعیین‌کننده نابرابری و فقر جهت ارائه راهکارهایی برای مقابله با آن، از اهمیت ویژه برخوردار است. اگرچه ضریب جینی، نمایانگر توزیع متوسط درآمد است، ولی قادر به نشان دادن وضعیت گروه کم درآمد و در نتیجه، گسترش فقر نیست. بررسی توسعه مالی در ایران نشان می‌دهد شاخص ترکیبی توسعه مالی ایران در دوره مورد مطالعه، روند صعودی داشته است (نمودار ۳).



نمودار ۳. شاخص ترکیبی توسعه مالی ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۹۴
مأخذ: یافته‌های تحقیق

ارتباط بین توسعه مالی و رشد اقتصادی به صورت گسترده در ادبیات اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا توسط مک‌کینون و شاول^۱ (۱۹۷۳) و پس از آن، توسط دیگر اقتصاددانان بررسی شد؛ اما در رابطه با اینکه بازار مالی چطور نابرابری درآمد و همچنین فقر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مطالعات اندکی انجام گرفته است.

پیش‌بینی‌های نظری از تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد، بحث‌برانگیز است. ریجان و زینگلاس^۲ (۲۰۰۳) معتقدند که توسعه بخش مالی برای ثروتمندان مفید است، در حالی که گرینوود و جوانوویس^۳ (۱۹۹۰) به یک رابطه غیرخطی بین توسعه مالی و نابرابری درآمد دست یافته و به این نتیجه رسیده‌اند که با توسعه مالی، ابتدا نابرابری درآمد افزایش، و بعد از مدتی کاهش می‌یابد. در ایران نیز تحقیقات زیادی در مورد اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد انجام، ولی به مطالعات اندکی در مورد اثر توسعه مالی بر فقر منجر شده است. پژوهش حاضر، با هدف گسترش و به روز کردن تحقیقات قبلی در به کارگیری شاخص متفاوت برای فقر، و استفاده از شاخص ترکیبی توسعه مالی پرداخته است.

1. McKinnon & Huw

2. Rajan & Zingales

3. Greenwood & Jovanovic

در پژوهش حاضر، تلاش می‌شود پس از مرور مباحث نظری و تجربی موجود، رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد و فقر در ایران بر اساس داده‌های سری‌زمانی (۹۴-۱۳۵۷) با استفاده از روش الگوی خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی^۱ (ARDL) بررسی شود. سازماندهی این مقاله، به این شرح است که پس از مقدمه در بخش دوم، مبانی نظری و تجربی موضوع مربوط به شاخص توسعه مالی و توزیع درآمد و فقر و ارتباط بین آنها بیان، سپس پیشینه تحقیق در ایران و سایر کشورها مرور می‌شود. بخش چهارم به تصریح مدل مورد نظر اختصاص دارد و در نهایت در بخش پنجم، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی ارائه می‌شود.

۲. مبانی نظری توسعه مالی، فقر و توزیع درآمد

نظریه اقتصادی نشان می‌دهند که توسعه مالی از کانال‌های مختلف توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد رابطه توسعه مالی و نابرابری، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول توسط گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) ارائه شده است، که رابطه‌ای به شکل U معکوس بین توسعه مالی و توزیع درآمد را پیشنهاد می‌دهد. پیشگامان این مکتب، رابطه بین توسعه مالی و نابرابری را در چارچوب یک مدل رشد درونزا ارائه داده‌اند. اقتصادی را با زنجیره‌ای از عاملان اقتصادی قابل تمایز در دو دسته متفاوت (۰ و ۱) در نظر بگیرید. در دوره t عامل اقتصادی که صاحب ثروت است، برای تخصیص ثروت خود بین مصرف و سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری می‌کند. در این اقتصاد، دو نوع تکنولوژی تولید در دسترس است، اولی، تولیدی مطمئن با بازدهی سرمایه پایین، و دیگری، تولیدی با ریسک بالاتر و با بازدهی انتظاری بالاتر که می‌تواند به شوک تکنولوژیکی مرکب تلقی شود. به علاوه، فرض می‌شود که حدپایین شوک مرکب مثبت است. توسعه مالی می‌تواند بر مشکل ضعف اطلاعات در سرمایه‌گذاری‌های پرریسک، از طریق جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات مربوط به تعداد زیادی از پروژه‌ها و در نتیجه، درک صحیح از شدت شوک، غلبه نماید. به علاوه، توسعه واسطه‌گری مالی، می‌تواند با شوک خاص از طریق توزیع ریسک هموار شود.

بنابراین گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) پیش‌بینی کرده‌اند که رابطه‌ای به شکل U معکوس بین توسعه مالی و توزیع درآمد وجود دارد؛ به طوری که ممکن است توسعه مالی در ابتدای دوره، نابرابری را افزایش دهد. این امر تا زمانی که توسعه اقتصادی به مرحله میانی برسد، تمایل به کاهش خواهد داشت و بعد از آن تا مرحله تکمیل توسعه، نابرابری درآمدی کاهش خواهد یافت؛ زیرا درآمد بیشتر کارگزاران با افزایش دسترسی به بخش بازارهای مالی افزایش می‌یابد.

مدل نظری گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) راه حل پویایی برای رابطه بین تأمین مالی و نابرابری ارائه کرده است: در مرحله اولیه توسعه که واسطه‌های مالی کمتر توسعه یافته هستند، اقتصاد به آرامی رشد می‌کند. در مرحله میانی توسعه همراه با رشد اقتصادی سریع‌تر و توسعه مالی عمیق‌تر، نابرابری درآمدی بیشتر می‌شود؛ در مرحله بلوغ، هنگامی که یک ساختار مالی بسیار توسعه یافت و عوامل بیشتری به بخش واسطه مالی دسترسی پیدا کردند، درجه نابرابری درآمدی کاهش خواهد یافت و در نهایت، ثابت و پایدار می‌شود. بنابراین گرین‌وود و جوانوایس، یک رابطه U شکل معکوس بین توسعه مالی و توزیع درآمد پیش‌بینی می‌کنند؛ یعنی در توسعه مالی، ممکن است نابرابری درآمدی در مراحل اولیه افزایش یابد، اما سپس هنگامی که درآمد متوسط افزایش یافت و خانوارهای بیشتری به بازارهای مالی دسترسی پیدا کردند نابرابری کاهش می‌یابد. برخلاف فرضیه معکوس گرین‌وود و جوانوایس، برخی دیگر از کارهای نظری، یک رابطه خطی و منفی بین توسعه مالی و نابرابری درآمد پیشنهاد می‌کنند.

دیدگاه دوم، توسط بنرجی و نیومن^۱ (۱۹۹۳) و گالرا و زیرا^۲ (۱۹۹۳) در مقابل نظریه U معکوس گرین‌وود و جوانوایس مطرح شده است. این نظریه، ارتباط خطی بین نابرابری و توسعه بازار مالی را پیشنهاد می‌کند. نتایج این نظریه نشان می‌دهد که توزیع اولیه ثروت در درازمدت در درآمد و نابرابری درآمد در بین نسل‌های آینده تأثیرگذار خواهد بود. در درازمدت، بین کارگران ماهر و غیرماهر تفاوت ثروت به وجود می‌آید. ثروت و درآمد خانواده‌های ثروتمند، افزایش و ثروت و درآمد خانواده‌های کمتر تحصیل کرده، کاهش می‌یابد. بنرجی و نیومن اشاره می‌کنند که بازارهای مالی با فراهم آوردن آسان‌تر و گسترده‌تر منابع مالی برای فقرا و با ارائه فرصت‌های بهتر برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی با بازدهی بالاتر، شکاف درآمدی بین فقرا و ثروتمندان را در بلندمدت کاهش می‌دهد و توسعه بازارهای مالی و واسطه‌های مالی به صورت خطی سبب کاهش نابرابری خواهد شد. همچنین کارکرد ناقص و ناکارای بازارها و واسطه‌های مالی، فقرا را از قرض کردن کافی و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و پروژه‌های با بازدهی بیشتر بازمی‌دارد و نابرابری درآمد را افزایش خواهد داد. به علاوه، توسعه بازارهای مالی به دلیل مهیا ساختن منابع برای سرمایه‌گذاری می‌توانند بر نابرابری درآمد تأثیرگذار باشد.

به عقیده کاپل^۳ (۲۰۱۰) سرمایه‌گذاری اساساً از دو طریق می‌تواند بر نابرابری و فقر اثرگذار باشد. الف) فقرا از طریق دسترسی به خدمات مالی به صورت مستقیم وارد فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند و درآمد قابل تصرف آنها افزایش می‌یابد و در نتیجه، شکاف درآمدی آنها با ثروتمندان کاهش می‌یابد. ب) فراهم کردن منابع سرمایه‌گذاری بیشتر برای بنگاه‌ها و کارآفرینان، فرصت‌های بهتری را از طریق اشتغال به فقرا می‌دهد. از آنجا که افزایش نرخ

بیکاری سبب افزایش در نابرابری درآمد می‌شود، تأمین منابع لازم برای بنگاه‌ها و کارآفرینان، سبب افزایش در سرمایه‌گذاری و تولید بنگاه‌ها شده، به این ترتیب با ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و کاهش نرخ بیکاری، نابرابری درآمد کاهش می‌یابد.

طبق نظریه آغیون و همکاران^۱ (۲۰۰۴)، در مراحل اولیه توسعه به دلیل انباشت کم سرمایه، نرخ بهره بالا بوده و ثروتمندان وام‌دهنده از نرخ بالای بهره منتفع می‌شوند و ثروت‌شان سریع‌تر از گروه‌های میانی وام‌گیرنده رشد می‌کند؛ در نتیجه، نابرابری افزایش می‌یابد. در مراحل بعدی توسعه، نرخ بهره به تدریج کاهش می‌یابد. کاهش نرخ بهره در بازار سرمایه به نفع وام‌گیرندگان و به ضرر وام‌دهندگان است. بنابراین، ثروت طبقه متوسط به تدریج به ثروتمندان نزدیک شده و نابرابری کاهش می‌یابد. در این صورت، طبقه متوسط برای سرمایه‌گذاری نیاز کمتری به وام گرفتن دارند، و به دلیل کاهش سهم دیگران در تأمین مالی سرمایه‌گذاری، انگیزه طبقه میانی برای حداکثر کردن سود و تلاش برای موفقیت پروژه‌ها را افزایش می‌دهد؛ در عین حال انگیزه ثروتمندان کاهش می‌یابد. بنابراین، افزایش کارآیی تولید در اثر یک سیاست باز توزیع، مشروط بر این است که نتیجه افزایش تلاش و انگیزه طبقات میانی و فقیر از کاهش تلاش و انگیزه طبقه غنی بیشتر باشد. در این شرایط، دولت می‌تواند در مسیر رشد اقتصادی و با استفاده از سیاست مناسب، باز توزیع درآمد را افزایش دهد. در این صورت، کارآیی و برابری نه تنها ناسازگار نیست، بلکه هر دو امکان‌پذیر خواهند بود.

محدودیت‌های اعتباری، یکی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد و تداوم فقر است. عدم دسترسی به اعتبارات، موجب می‌شود افراد فقیر نتوانند از فرصت‌های سرمایه‌گذاری استفاده کنند. بنابراین، در اقتصادی که از سطوح پایین توسعه مالی برخوردار است، محدودیت‌های زیاد برای کسب اعتبارات، می‌تواند باعث نابرابری درآمدی زیادی شود. آنچه از مطالعه فرضیات هر دو گروه برمی‌آید، حاکی از آن است که توسعه مالی موجب کاهش نابرابری درآمدی و ارتقای رشد اقتصادی می‌شود.

مدل گالرا و زیر (۱۹۹۳) الگوی پویای توزیع درآمد در اقتصادی را ارائه می‌دهد که در آن، سرمایه‌گذاری غیرقابل تقسیم بوده، عواملان اقتصادی برای دو دوره در نظر گرفته شده و نسل‌های مختلف توسط ارث و میراث به هم مربوط می‌شوند. عواملان اقتصادی می‌توانند یا به‌عنوان نیروی کار غیرماهر در هر دوره کار کنند و یا اینکه در اولین دوره، در سرمایه‌انسانی سرمایه‌گذاری کرده و در دومین دوره، به عنوان نیروی کار ماهر مشغول به کار شوند. به هر حال، در نتیجه نقصان‌های بازار سرمایه، شانس و فرصت سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی به عواملی که از ارث و میراث نسبتاً زیادی برخوردار شده‌اند و یا آن دسته از افرادی که تأمین وجوه مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی به اعتبارات خارجی دسترسی پیدا می‌کنند، محدود می‌شود.

نتایج این مدل نشان می‌دهد که نقش توزیع ثروت در توزیع بلندمدت درآمد، موضوع بسیار مهمی است. در بلندمدت، یک دوقطبی ثروت بین نیروی کار ماهر با درآمد بالا و نیروی کار فاقد مهارت با درآمد پایین ایجاد خواهد شد. توسعه بازارهای مالی موجب دسترسی گسترده‌تر و راحت‌تر خانواده‌های فقیر به اعتبارات می‌شود. همان‌طور که بازارهای مالی توسعه می‌یابند، محدودیت‌های اعتباری پیش روی عوامل کم درآمد کمتر می‌شوند که این امر به نوبه خود، به کاهش نابرابری درآمدی کمک می‌کند.

پیش‌بینی‌های مشابهی نیز در مدل بنرجی و نیومن (۱۹۹۱) یافت می‌شود. در مجموع، این مدل‌های نظری، هر دو، یک رابطه خطی و منفی بین تأمین مالی و نابرابری پیش‌بینی می‌کنند که در آن، توسعه بازارهای مالی و واسطه‌های مالی، از طریق حذف نقصان‌های بازار سرمایه و فراهم آوردن فرصت‌های بیشتر برای افراد فقیر جهت اینک و وام گرفته و در سرمایه انسانی و پروژه‌های پر بازده سرمایه‌گذاری کنند، به بهبود توزیع درآمد کمک می‌کنند.

سیاست‌های ارتقا دهنده رشد می‌توانند اثر توزیعی نیز داشته باشند. این سیاست‌ها می‌توانند درآمد متوسط را از طریق: ۱- افزایش درآمد همه افراد؛ ۲- افزایش درآمد اولیه افراد ثروتمند؛ ۳- افزایش درآمد اولیه افراد فقیر، افزایش دهند. اگر سیاست‌هایی که در جهت رشد هستند، به نفع افراد فقیر نیز باشند، تأثیر آنها بر تعدیل فقر می‌تواند بسیار بیشتر باشد.

توسعه مالی می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت و منفی داشته باشد. اثر مستقیم رشد اقتصادی ناشی از توسعه مالی بر فقر در شاخص‌های فقر منعکس می‌گردد. اثر غیرمستقیم آن نیز از مسیر تغییر نابرابری در توزیع درآمد قابل اندازه‌گیری است. دو عامل در کاهش فقر نقش دارند؛ عامل اول، مقدار نرخ رشد اقتصادی و عامل دیگر، مقدار نابرابری است. نرخ رشد بیشتر، کاهش فقر بیشتری را موجب می‌شود، اما رشد عموماً با تغییرات نابرابری همراه است. افزایش نابرابری سبب می‌شود تا از تأثیر رشد بر فقر کاسته شود. بنابراین با توجه به تعامل بین این ۳، می‌توان نوع رشد را تعریف کرد.

۱- رشد سرریز: این سناریو، تفکر حاکم بر توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. در این سناریو، جریان عمودی منافع حاصل از رشد، به تدریج از اغنیا به فقرا سرازیر می‌گردد؛ ولی این نوع رشد، منجر به افزایش در نابرابری می‌گردد.

۲- رشد فقرزا: این حالت از رشد توسط باگواتی^۱ (۱۹۸۸) با اقتباس از شرایط انقلاب سبز مطرح شده است. در این سناریو، رشد اقتصادی زیاد، منجر به افزایش در فقر می‌شود. این وضعیت، زمانی رخ می‌دهد که نابرابری آن‌چنان افزایش یابد که اثر کاهش فقر را نیز خنثی کند (ازکیا، ۱۳۷۴).

۳- رشد فقرزدا: در واقع، مدل فوئنتس^۱ (۲۰۰۴) «توزیع مجدد با رشد» را می‌توان نقطه آغازین بحث رشد فقرزدا و نقطه اوج نقد فرضیه رشد سرریز به حساب آورد. به‌طور کلی، آن رشدی فقرزدا است که در اثر آن رشد، فقر کاهش یابد (راوالیون، ۲۰۰۳).^۲ تعریف دیگر رشد فقرزدا، چنانچه رشد، هم فقر و هم نابرابری را کاهش دهد، فقرزدا است (دلار و کری، ۲۰۰۲).^۳ با توجه به موارد بالا، اثر توسعه مالی بر فقر و نابرابری از کانال رشد اقتصادی، مبهم است و به نوع رشد اقتصاد بستگی دارد.

۳. پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی در مورد اثر توسعه مالی بر فقر و نابرابری انجام شده است. گرینوود و جوانوایس (۱۹۹۰) رابطه U معکوس میان توسعه مالی و نابرابری را پیش‌بینی کرده‌اند؛ به این صورت که توسعه مالی در ابتدا باعث افزایش نابرابری شده و سپس زمانی که متوسط درآمد افزایش یافته و اکثر خانوارها به واسطه‌ها و خدمات مالی دسترسی پیدا می‌کنند، نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد.

گالرا و زیر (۱۹۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان "توزیع درآمد و اقتصاد کلان"، رابطه رشد نابرابر را توسط دسترسی نابرابر به آموزش و مکانیسم ناقص بازار سهام توضیح داده‌اند. آنها ادعا می‌کنند که این مکانیسم ممکن است به یک اثر منفی بر رشد نابرابری منجر شود. آنها نشان داده‌اند که توسعه مالی نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد.

لیانگ^۴ (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان "توسعه مالی و توزیع درآمد"، به طور جداگانه اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی چین را با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS)^۵ و تکنیک GMM^۶، داده‌ها طی سال‌های (۱۹۸۶-۲۰۰۰) مورد بررسی قرار داده است. نتیجه حاکی از آن است که یک رابطه منفی و خطی بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی در منطقه شهری چین وجود دارد.

مانوئل و بیتنکورت^۷ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان "توسعه مالی و نابرابری"، با استفاده از داده‌های سری زمانی ۲۰ ساله و با استفاده از تخمین‌زن حداقل مربعات ترکیبی (POLLS) و استفاده از تفاضل مرتبه اول متغیرهای ابزاری، به بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی در برزیل در دوره زمانی (۹۴-۱۹۸۵) پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که توسعه مالی و

1. Fuentes

2. Ravallion

3. Dollar & Kraay

4. Liang

5. Ordinary Least Squares

6. Genralized Method of Moments

7. Manoel & Bittencourt

گسترش نهادهای مالی در برزیل، تأثیر قوی و معنی‌دار بر نابرابری درآمدی داشته، اما به این معنی نیست که افراد فقیر توانسته‌اند از توسعه مالی بهره‌مند شوند؛ زیرا عواملی مانند افزایش نرخ تورم مانع ورود افراد فقیر به این بازارها شده است.

کاناواویر و روجا^۱ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان "توسعه مالی و توزیع درآمد در آمریکای لاتین و کارائیب"، با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و تکنیک GMM به بررسی توسعه مالی و توزیع درآمد پرداخته‌اند که در این مطالعه، تمام دهک‌ها (بیستک‌ها)ی درآمدی در نظر گرفته شده است و اعتبارات تخصیص یافته به بخش خصوصی را به عنوان شاخص توسعه مالی در نظر گرفته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نه تنها توسعه مالی سبب رشد اقتصادی می‌شود، بلکه سبب بهبود توزیع درآمد نیز می‌شود و درآمد تمام دهک‌های درآمدی بخصوص دهک آخر (فقیر) را افزایش می‌دهد. همچنین این مطالعه نظر گرینوود را نیز تأیید می‌کند؛ یعنی این اثر مثبت فقط زمانی اتفاق می‌افتد که کشور در یک آستانه اقتصادی معینی قرار گرفته باشد.

کاپل (۲۰۱۰) در تحقیقی تحت عنوان "اثر توسعه مالی روی نابرابری درآمدی و فقر"، اثر توسعه مالی را بر نابرابری درآمدی و فقر را با استفاده از داده‌های پانل و روش برآورد حداقل مربعات معمولی (OLS) در دوره زمانی (۱۹۶۰-۲۰۰۶) برای ۷۸ کشور توسعه‌یافته و درحال توسعه بررسی کرده‌است. وی در تحقیق خود بدین نتیجه رسید که تنوع قومی و نژادی و توزیع زمین دو عامل معنی‌دار و اثرگذار بر توزیع درآمد و فقر هستند. همچنین در کشورهای با درآمد بالا، مخارج دولت منجر به کاهش نابرابری درآمدی می‌شود ولی در کشورهای کم‌درآمد، هیچ رابطه معنی‌داری بین این دو متغیر به دست نیامده است.

شهباز و اسلام^۲ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "توسعه مالی و توزیع درآمد در پاکستان"، رابطه بین توسعه مالی و توزیع درآمد را طی سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۷۱ با استفاده از الگوی خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) در کشور پاکستان بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد با بی‌ثباتی مالی، اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد کاهش می‌یابد. برخلاف انتظار، نتایج نشان می‌دهد که رشد اقتصادی توزیع درآمد را بدتر کرده است. همچنین رابطه U معکوس بین توسعه مالی و نابرابری تأیید نشده است.

جاچ و واتزکا^۳ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "توسعه مالی و نابرابری درآمد"، رابطه بین توسعه مالی و نابرابری درآمد را برای یک مجموعه‌ای از ۱۳۸ کشور توسعه‌یافته و درحال توسعه طی سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۶۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد که توسعه مالی نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد.

1. Canavire & Rioga
2. Shahbaz & Islam
3. Jauch & Watzka

از مطالعات انجام گرفته داخلی در این زمینه نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: گرجی (۱۳۸۷) اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد در ایران را مورد بررسی قرار داد. به این منظور با استفاده از روش همجمعی یوهانس-جوسیلیوس و به کارگیری شاخص شدت تجاری (نسبت مجموع صادرات به واردات به تولید ناخالص داخلی) به عنوان معیاری برای جهانی شدن، رابطه این دو متغیر را بر اساس داده‌های سال‌های ۸۳-۱۳۴۷ برآورد کرد. نتایج برآورد مدل نشان داد که فرضیه کوزنتس^۱ در اقتصاد ایران تأیید شده و نرخ تورم و بیکاری با نابرابری درآمد رابطه مستقیم دارد؛ در حالی که مخارج عمومی دولت موجب کاهش نابرابری می‌شود. در نهایت، جهانی شدن نیز با وجود ساختار فعلی اقتصاد ایران باعث افزایش نابرابری شده و وضعیت توزیع درآمد را بحرانی‌تر خواهد کرد.

ابونوری (۱۳۸۷) در مقاله‌ای، عوامل موثر بر نابرابری اقتصادی در ایران را بررسی کرده است. برای این منظور ابتدا با استفاده از ریزداده‌های طرح درآمد-هزینه، ضریب جینی و سهم بیستک‌های درآمدی طی دوره ۸۳-۱۳۶۳ برآورد کرده است. نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که نسبت اشتغال و هزینه‌های اجتماعی دولت بر نابرابری، اثر کاهشی داشته است. در مقابل، اثر تورم و درآمدهای مالیاتی بر نابرابری افزایشی بوده است.

عصاری آرانی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک"، فرایند علت و معلولی که ارتباط دهنده توسعه مالی، رشد اقتصادی، فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک است را طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ مورد آزمون قرار دادند. در این تحقیق، از توسعه بانک‌ها به عنوان نماینده بازار پول در مدل و از شاخص حجم اعتبارات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات مالی به بخش خصوصی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی، برای نشان دادن آن استفاده شده است. در این مقاله، ابتدا تأثیر توسعه بازار مالی بر رشد اقتصادی با استفاده از تخمین زن گشتاورهای تعمیم یافته، بررسی و سپس رابطه U معکوس کوزنتس و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم توسعه بازار مالی بر نابرابری درآمد آزمون شده است. نتایج تحقیق حاکی از این بود که توسعه مالی، رشد را بهبود می‌بخشد و همچنین رابطه U شکل معکوس کوزنتس در کشورهای عضو اوپک را تأیید می‌کند. توسعه مالی از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی می‌تواند سهم بسزایی در کاهش فقر و نابرابری در این کشورها داشته باشد.

سجادی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود تحت عنوان "تأثیر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد، مطالعه موردی: منتخبی از کشورهای در حال توسعه (۲۰۰۵-۱۹۸۴)"، به بررسی رابطه بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد در منتخبی از کشورهای در حال توسعه پرداخته، و در این راستا و به منظور آزمون فرضیه در نظر گرفته شده در پژوهش، دو مدل را با استفاده از داده‌های تابلویی طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۸۴ و علاوه بر آن، با استفاده از مدل ضرایب تصادفی برای

بررسی مدل خطی در نظر گرفته است. نتایج حاصل از برآورد، وجود رابطه U معکوس بین نابرابری توزیع درآمد و شاخص‌های توسعه مالی را رد می‌کند و درعین حال، وجود رابطه خطی و منفی بین این دو را تأیید می‌کند.

قنبری و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران"، رابطه میان توسعه مالی و نابرابری در ایران را با به‌کارگیری روش گشتاورهای تعمیم‌یافته GMM و طی دوره ۸۵-۱۳۵۰ بررسی نموده‌اند. نتایج تجربی حاصل از این تحقیق، رابطه منفی و مستقیم توسعه مالی و نابرابری درآمدی در ایران را تأیید می‌کند و شواهد کافی جهت معکوس بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی در ایران وجود ندارد.

اشرفی‌پور (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "اثرات توسعه مالی بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران"، فرایند علت و معلولی که ارتباط دهنده توسعه مالی، رشد اقتصادی و فقر و نابرابری است را در کشور ایران طی دوره ۸۸-۱۳۵۰ به روش حداقل مربعات معمولی به‌بوته آزمون گذارد. نتایج حاصل از مدل‌سازی داده‌ها و اطلاعات آماری حاکی از این موارد بود: توسعه مالی از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی در ایران توانسته است سهم بسزایی در کاهش فقر و نابرابری در این کشور داشته باشد. توسعه مالی باعث کاهش نابرابری درآمدی در ایران طی دوره زمانی ۸۸-۱۳۵۰ و نیز باعث افزایش درآمد سرانه فقرا یا به عبارتی، کاهش فقر طی دوره مورد بررسی شده است. آزادسازی تجاری، افزایش مخارج مصرفی دولت و افزایش نرخ تورم نیز باعث افزایش فقر در این دوره شده‌اند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین گفت که برخی مطالعات انجام گرفته، اثر مثبت توسعه مالی روی توزیع درآمد را نشان می‌دهند؛ ولی اکثر مطالعات، یک رابطه منفی بین توسعه مالی و نابرابری درآمد را به‌دست آورده‌اند. رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در برخی مطالعات به صورت خطی بوده که تأیید کننده نظریه بنرجی و نیومن (۱۹۹۳) می‌باشد و برخی دیگر نیز نظریه U معکوس گرین‌وود و جوانوایس (۱۹۹۰) را تأیید کرده‌اند.

۴. تصریح مدل

در این بخش از پژوهش، به بررسی اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد و فقر در ایران با استفاده از اطلاعات سالانه ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴ پرداخته شده است. در این راستا با توجه به موضوع مورد نظر پژوهش، دو مدل به شرح زیر تصریح و برآورد شده است.

$$Gini = a_1FD + a_2Infl + a_3S + a_4SH + a_5DS + a_6DS^2 \quad (1)$$

$$P = a_1FD + a_2Infl + a_3S + a_4SH + a_5DS \quad (2)$$

مدل اول، برای برآورد تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی و مدل دوم، برای برآورد تأثیر توسعه مالی بر فقر در اقتصاد ایران است، که در آن Gini نشان دهنده ضریب جینی و شاخص توزیع درآمد، P نشان دهنده نسبت جمعیت فقرا به کل جمعیت که همان نرخ شاخص سرشمار

فقر است و به اختصار در اینجا با عنوان نرخ فقر معرفی شده است. FD بیانگر شاخص ترکیبی توسعه مالی است که از ترکیب شاخص‌های نسبت ارزش سهام مبادله شده به تولید ناخالص داخلی و شاخص نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی به دست آمده است. Infl بیانگر تورم، S سهم مخارج تأمین اجتماعی از کل مخارج دولت، SH بیانگر نرخ رشد نسبت شهرنشینی، DS نرخ رشد درآمد سرانه و DS^2 توان دوم آن است.

۵. نتایج تجربی

۵-۱. آزمون ریشه واحد

یکی از فروضی که به کارگیری روش‌های سنتی و معمول اقتصادسنجی در برآورد ضرایب الگو با استفاده از داده‌های سری‌زمانی در نظر گرفته می‌شود، مانا بودن متغیرهای مورد استفاده است. متغیری را که میانگین، واریانس آن در طول زمان ثابت بوده و ضرایب خودهمبستگی آن صرفاً تابع فاصله زمانی باشد، مانا گویند. اگر در تخمین مدل اقتصادسنجی متغیرها نامانا باشند، رگرسیون برآورد شده کاذب بوده و قابل اعتماد نخواهد بود. بنابراین در این پژوهش، برای رها شدن از رگرسیون کاذب و رسیدن به یک مدل قابل اعتماد، به بررسی مانایی متغیرهای مدل با استفاده از آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم‌یافته پرداخته شده است؛ که نتایج این آزمون در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد دیکی - فولر تعمیم‌یافته برای متغیرهای پژوهش

متغیر	آماره ADF	وقفه بهینه	مقادیر بحرانی		
			۱۰ درصد	۵ درصد	۱ درصد
Gini	-۴/۴۱	۱	-۴/۲۶	-۳/۵۵	-۳/۲۱
P	-۲/۲۰	۱	-۳/۶۵	-۲/۹۵	-۲/۶۲
ΔP	-۵/۳۱	۱	-۳/۶۵	-۲/۹۶	-۲/۶۲
FD	۰/۶۰	۱	-۲/۶۴	-۱/۹۵	-۱/۶۱
ΔFD	-۲/۹۴	۱	-۲/۶۴	-۱/۹۵	-۱/۶۱
Infl	-۳/۵۵	۱	-۳/۶۵	-۲/۹۵	-۲/۶۲
S	-۲/۷۲	۱	-۴/۲۶	-۳/۵۵	-۳/۲۱
ΔS	-۵/۲۴	۱	-۲/۶۴	-۱/۹۵	-۱/۶۱
SH	-۲/۰۷	۱	-۳/۶۵	-۲/۹۵	-۲/۶۲
ΔSH	-۳/۶۷	۱	-۲/۶۴	-۱/۹۵	-۱/۶۱
DS	-۳/۹۱	۱	-۲/۶۴	-۱/۹۵	-۱/۶۱
DS^2	-۴/۵۳	۱	-۴/۲۶	-۳/۵۵	-۳/۲۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج آزمون ریشه واحد که در جدول فوق منعکس شده است، برخی از متغیرها در سطح و برخی دیگر در تفاضل مرتبه اول مانا هستند. به این اعتبار، استفاده از روش‌های سنتی اقتصادسنجی و همچنین روش‌های متعارف سری زمانی از جمله VAR و هم‌انباشتگی یوهانسون-یوسیلیوس جهت استخراج روابط بلند مدت، خالی از اشکال نخواهد بود. جهت احتراز از این مسائل در پژوهش حاضر، روابط بلند مدت بین متغیرها با استفاده از روش‌شناسی مدل‌های خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی (ARDL) به‌دست آمده است.

۲-۵. آزمون برونزایی متغیرها

در روش‌شناسی مدل‌های ARDL بیان می‌شود که استفاده از این روش زمانی منطقی است که متغیرهای لحاظ شده در مدل مانا از درجه یک ($I(1)$) و صفر ($I(0)$) بوده و همزمانی بین آنها برقرار نباشد؛ زیرا که در صورت وجود همزمانی برآوردها اریب‌دار و ناسازگار می‌شود (محمدی، ۱۳۹۰). برای این منظور در این پژوهش، قبل از برآورد مدل، برونزایی متغیرها نسبت به متغیر وابسته با استفاده از آزمون درونزایی وو-هاسمن^۱ مورد آزمون قرار گرفته است که نتایج آن در جداول زیر منعکس شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون درونزایی برای متغیرهای مدل اول

متغیر	احتمال	نتیجه آزمون
FD	۰/۸۶۵۲	برونزا
Infl	۰/۴۷۹۶	برونزا
S	۰/۵۶۷۸	برونزا
SH	۰/۰۷۱۷	برونزا
DS	۰/۲۰۰۰	برونزا
DS ²	۰/۰۸۴۸	برونزا

مأخذ: یافته‌های پژوهش

جدول ۳. نتایج آزمون درونزایی برای متغیرهای مدل دوم

متغیر	احتمال	نتیجه آزمون
FD	۰/۳۱۸۵	برونزا
Infl	۰/۵۵۸۵	برونزا
S	۰/۷۳۳۶	برونزا
SH	۰/۳۵۴۶	برونزا
DS	۰/۲۹۷۵	برونزا

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج منعکس شده در جداول فوق گویای آن است که تمامی متغیرهای لحاظ شده در دو مدل نسبت به متغیرهای وابسته تعریف شده برونزا است و از این منظر، اشکال و ابهامی در برآورد مدل به روش ARDL وجود ندارد. بنابراین در ادامه مقاله، ارتباط متغیرها با استفاده از این روش برآورد و ارائه شده است.

۳-۵. برآورد مدل های تصریح شده

۳-۵-۱. توسعه مالی و نابرابری درآمدی در اقتصاد ایران

نتایج برآورد برای مدل تصریح شده جهت بررسی ارتباط توسعه مالی و نابرابری درآمدی، به صورت جدول زیر به دست آمده است:

جدول ۴. نتایج برآورد مدل اول

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معنی داری
C	۰/۸۵	۰/۸۸۹	۰/۳۹۷
$GINI(-1)$	۰/۶۹۰	۴/۷۵	۰/۰۰۱
FD	-۰/۲۰۱	-۲/۴۲	۰/۰۳۸
$FD(-1)$	-۰/۱۰۲	-۱/۰۹	۰/۳۰۳
$FD(-2)$	۰/۲۶۴	۲/۵۰	۰/۰۳۳
INFL	۰/۰۰۰۳	۱/۴۵	۰/۱۷۹
$INFL(-1)$	-۰/۰۰۰۸	-۳/۰۵۵	۰/۰۱۳
$INFL(-2)$	۰/۰۰۰۵	۲/۲۳۶	۰/۰۵۲
$INFL(-3)$	-۰/۰۰۰۶	-۲/۷۴۹	۰/۰۲۲
\int	۰۷۵۰	۲/۳۶۴	۰/۰۴۲
$S(-1)$	-۰/۰۸۶	-۲/۷۲۵	۰/۰۲۳
$S(-2)$	۰/۱۲۰	۳/۶۶۹	۰/۰۰۵
SH	۰/۰۲۰	۲/۴۸۳	۰/۰۳۴
$SH(-1)$	-۰/۰۲۶	-۱/۹۱۵	۰/۰۸۷
$SH(-2)$	۰/۰۱۹	۱/۴۳۳	۰/۱۸۵
DS	۰/۰۰۰۵	۱/۰۳۲	۰/۳۲۸
$DS(-1)$	-۰/۰۰۱۳	-۲/۷۷۳	۰/۰۲۱
$DS(-2)$	-۰/۰۰۱۰	-۳/۰۴۸	۰/۰۱۳
$DS(-3)$	-۰/۰۰۰۵	-۴/۰۷۲	۰/۰۰۲
DS^*	-۰/۰۰۰۲	-۲/۵۹۱	۰/۰۲۹
$DS^*(-1)$	-۰/۰۰۰۲	-۲/۳۲۰	۰/۰۴۵
$DS^*(-2)$	۰/۰۰۰۰۵	۱/۰۱۳	۰/۳۳۷
$DS^*(-3)$	-۰/۰۰۰۹۶	-۱/۸۲۷	۰/۱۰۰
$R^2 = ۰/۹۴۵$ $F = ۷.۰۵$ $D.W = ۱/۹۰$			

مأخذ: یافته های پژوهش

بعد از برآورد مدل، جهت اطمینان از وجود رابطه بلند مدت بین متغیرهای مدل فوق، آزمون کرانه‌ای پسران، شین و اسمیت مورد استفاده قرار گرفته که نتایج آن در جدول زیر منعکس شده است.

جدول ۵. نتایج آزمون کرانه‌ها برای مدل اول

آماره F	سطوح معنی‌داری	کران پایین	کران بالا
۳/۶۳۰	٪۱۰	۱/۹۹	۲/۹۴
	٪۵	۲/۲۷	۳/۲۸
	٪۲/۵	۲/۵۵	۳/۶۱
	٪۱	۲/۸۸	۳/۹۹

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس آماره F به‌دست آمده و مقایسه آن با مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد، رابطه بلند مدت بین متغیرها رد نمی‌شود؛ بنابراین، می‌توان نتایج منعکس شده در جدول (۴) را تفسیر کرد. بر این اساس، یک رابطه بلندمدت منفی بین توسعه‌مالی و نابرابری درآمدی وجود دارد؛ یعنی با افزایش شاخص توسعه‌مالی، ضریب‌جینی کاهش می‌یابد و توزیع درآمد بهتر می‌شود. بنرجی و نیومن اشاره می‌کنند که بازارهای مالی با فراهم آوردن آسان‌تر و گسترده‌تر منابع مالی برای فقرا و با ارائه فرصت‌های بهتر برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی با بازدهی بالاتر، شکاف درآمدی بین فقرا و ثروتمندان را در بلندمدت کاهش می‌دهند و با توسعه بازارهای مالی و واسطه‌های مالی به صورت خطی، سبب کاهش نابرابری خواهد شد؛ که با نظریه مطابقت دارد. بنابراین بر اساس نتایج به‌دست آمده از معادله اول، این فرضیه را که افزایش توسعه‌مالی در بلندمدت باعث کاهش نابرابری و بهتر شدن توزیع درآمد می‌شود، نمی‌توان رد کرد.

این نتایج با نتایج ابونوری (۱۳۸۷) و عصارای آرانی و همکاران (۱۳۸۸) در ایران و همچنین با نتایج بنرجی و نیومن هم‌راستا است. همچنین نتایج حاصل از رابطه توزیع درآمد با درآمد سرانه و توان دوم درآمد سرانه با نتایج کوزنتس راجع به وجود رابطه U معکوس میان توسعه اقتصادی و نابرابری درآمدی و نتایج گرجی (۱۳۸۷) و عصارای آرانی و همکاران (۱۳۸۸) هم‌راستا است.

یک رابطه بلندمدت مثبت بین تورم و نابرابری درآمدی برقرار است؛ هر چند که این رابطه از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. این امر به این معنی است که با افزایش تورم، ضریب‌جینی افزایش و توزیع درآمد نابرابرتر خواهد شد. این نتایج با نتایج عسگری (۱۳۷۰) و ابونوری (۱۳۸۷) درباره اثر تورم بر نابرابری یکسان است. طبیعتاً افزایش نرخ تورم، فشار بر فقرا را تشدید می‌کند. از این رو، با افزایش نرخ تورم افراد فقیر، فقیرتر شده و فاصله آنها از افراد ثروتمند بیشتر می‌شود و بنابراین، نابرابری افزایش خواهد یافت. بالاخره نتایج نشان می‌دهد

که رابطه بلندمدت مثبت بین سهم مخارج تأمین اجتماعی از کل مخارج دولت و نابرابری درآمدی وجود دارد. در این پژوهش و باتوجه به نتایج به دست آمده، سهم مخارج تأمین اجتماعی اثر منفی بر توزیع درآمد داشته است و این به دلیل وجود خلأها و کمبودها و عدم سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری صحیح در سیستم تأمین اجتماعی است.

۲-۳-۵. توسعه مالی و فقر در ایران

نتایج حاصل از برآورد مدل تصریح شده جهت بررسی ارتباط توسعه مالی و فقر در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ۶. نتایج برآورد مدل دوم

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معنی‌داری
C	۰/۶۷	۵/۷۳	۰/۰۰۰
$P(-)$	۰/۶۵۰	۶/۴۰	۰/۰۰۰
FD	-۰/۱۷۶	-۱/۹۶	۰/۰۶۲
INFL	۰/۰۰۰۳	۰/۲۹۵	۰/۷۷۰
$INFL(-)$	-۰/۰۰۲	-۱/۶۱	۰/۱۲۲
S	-۰/۳۵	-۴/۷۷	۰/۰۰۰۱
SH	-۰/۰۲۰	-۱/۲۱	۰/۲۳۹
$SH(-)$	-۰/۱۷۱	-۴/۲۳	۰/۰۰۰۳
DS	-۰/۰۰۰۲	-۰/۳۷۰	۰/۷۱۵
$DS(-)$	-۰/۰۰۰۶	-۱/۲۴	۰/۲۲۸
$DS(-2)$	۰/۰۰۱	۲/۲۳	۰/۰۳۶
$R^2 = ۰/۶۸۴$ $F = ۴/۷۷$ $DW = ۲/۴۴$			

مأخذ: یافته‌های پژوهش

جهت اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای این مدل هم آزمون کرانه‌ها انجام شد که نتایج آن، در جدول زیر منعکس شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون کرانه‌ها برای مدل دوم

آماره F	سطوح معنی‌داری	کران پایین	کران بالا
۳,۵۸	٪۱۰	۲/۰۸	۳
	٪۵	۲/۳۹	۳/۳۸
	٪۲/۵	۲/۷	۳/۷۳
	٪۱	۳/۰۶	۴/۱۵

مأخذ: یافته‌های پژوهش

مقایسه آماره F به دست آمده با مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد، نشان می‌دهد که رابطه بلند مدت بین متغیرها رد نمی‌شود؛ بنابراین، می‌توان نتایج جدول (۶) را تفسیر کرد. نتایج، نمایانگر یک رابطه بلندمدت منفی بین توسعه مالی و فقر است؛ یعنی با افزایش شاخص توسعه مالی، نرخ فقر کاهش می‌یابد. توسعه مالی می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت و منفی داشته باشد، رشد اقتصادی نیز، هم بر فقر و هم، بر نابرابری درآمدی تأثیر دارد. اثر مستقیم رشد اقتصادی ناشی از توسعه مالی بر فقر در شاخص‌های فقر منعکس می‌شود؛ و اثر غیرمستقیم آن نیز از مسیر تغییر نابرابری در توزیع درآمد قابل اندازه‌گیری است. دو عامل در کاهش فقر نقش دارند؛ عامل اول، مقدار نرخ رشد اقتصادی و عامل دیگر، مقدار نابرابری است. با توجه به نتایج به دست آمده، این فرضیه را که توسعه مالی فقر را کاهش می‌دهد، نمی‌توان رد کرد. این نتایج با نتایج اشرفی‌پور (۱۳۹۱) و عساری آرانی و همکاران (۱۳۸۸) هم‌راستا است.

نتایج نشان می‌دهد که یک رابطه بلندمدت منفی بین درآمد سرانه و فقر وجود دارد، یعنی با افزایش درآمد سرانه فقر کاهش می‌یابد. درآمد سرانه یکی از شاخص‌های رشد اقتصادی است و با توجه به اینکه یکی از دو عاملی که باعث کاهش فقر می‌شود، رشد اقتصادی است، بنابراین افزایش درآمد سرانه (رشد اقتصادی) موجب کاهش نرخ فقر می‌شود.

با توجه به نتایج به دست آمده، یک رابطه بلندمدت مثبت بین تورم و فقر برقرار است - به این معنی که با افزایش تورم نرخ فقر افزایش می‌یابد - مبرهن است که افزایش تورم باعث کاهش توان و قدرت خرید افراد در جامعه می‌شود. نتایج حاصل در این زمینه با نتایج ابونوری (۱۳۸۷) هم‌راستا است.

به علاوه، رابطه بلندمدت بین سهم مخارج تأمین اجتماعی و فقر منفی است؛ به نحوی که با افزایش سهم مخارج تأمین اجتماعی، نرخ فقر کاهش می‌یابد. از آنجایی که سیستم تأمین اجتماعی به دنبال راهی برای استفاده آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر افراد فقیر به خدماتی همچون بهداشت، آموزش و بیمه است، با افزایش سهم مخارج تأمین اجتماعی از کل مخارج دولت، نرخ فقر در جامعه کاهش می‌یابد. نتایج این پژوهش، با نتایج خداپرست و داودی (۱۳۹۲) و صادقی و داودی (۱۳۹۰) همخوانی دارد.

بالاخره رابطه بلندمدت بین نرخ رشد نسبت شهرنشینی و فقر منفی است؛ به صورتی که با افزایش نرخ رشد نسبت شهرنشینی، نرخ فقر کاهش می‌یابد. کوزنتس^۱ (۱۹۵۵) توسعه اقتصادی را به عنوان فرایند گذار از اقتصاد سنتی (و یا روستایی) به اقتصاد نوین (یا شهری) نگاه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که در مراحل اولیه توسعه، توزیع درآمد رو به وخامت می‌گذارد، زیرا تعداد کمی از مردم این توانایی را دارند که به بخش نوین یا مدرن منتقل شوند و بدین روی، اختلاف سطح دستمزد بین بخش سنتی و نوین زیاد می‌شود. در مراحل بعدی توسعه،

توزیع درآمد رو به بهبود می‌گذارد؛ زیرا شمار بیشتری از مردم جذب بخش نوین می‌شوند و به تدریج به دلیل کمیابی نیروی کار در بخش سنتی، سطح دستمزد در بخش سنتی هم افزایش می‌یابد و به سطح دستمزد بخش نوین نزدیک می‌شود. نتایج تحقیق حاضر با نتایج حسن‌زاده (۱۳۷۹) هم‌راستا است.

۶. نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی و فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴ بوده است. نتایج نشان داد که در بلندمدت، توسعه مالی، نابرابری درآمدی در اقتصاد ایران را کاهش داده و اثر درآمد سرانه بر توزیع درآمد مطابق با نظریه U معکوس کوزنتس است. با افزایش تورم، ضریب جینی افزایش و توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود. به علاوه، نتایج نشان داد که رابطه بلندمدت مثبت بین سهم مخارج تأمین اجتماعی از کل مخارج دولت و نابرابری درآمدی وجود دارد و همچنین با توجه به نتایج به‌دست آمده، در بلندمدت توسعه مالی، اثر منفی بر فقر داشته است. به علاوه، افزایش درآمد سرانه و سهم مخارج تأمین اجتماعی فقر را کاهش داده است. نتایج به‌دست آمده دلالت بر این دارد که:

- از آنجا که تورم، هم بر توزیع درآمد و هم، بر فقر اثر نامطلوب دارد، بنابراین سیاست‌های کنترل تورم به طرق مختلف مانند سیاست‌های مالی مناسب می‌تواند از طریق کاهش تورم، فقر و نابرابری را کاهش دهد.
- بر اساس نتایج به‌دست آمده، رابطه بلندمدت بین نرخ رشد نسبت شهرنشینی و فقر، منفی و رابطه بلندمدت بین نرخ رشد نسبت شهرنشینی و نابرابری درآمدی، مثبت است. بنابراین، کاهش شکاف بین شهر و روستا از یک سو، مانع مهاجرت بی‌رویه به شهرها و در نتیجه، بهبود توزیع درآمد می‌شود و از سوی دیگر، در فقرزدایی مؤثر است.
- با توجه به اینکه مدل نشان داد که یک رابطه بلندمدت منفی بین درآمد سرانه و فقر وجود دارد، اعمال سیاست‌های مؤثر در جهت افزایش رشد اقتصادی فقرزدا و افزایش بهره‌وری می‌تواند فقر را کاهش دهد.
- با توجه به نتایج مدل، یک رابطه منفی بین سهم مخارج تأمین اجتماعی و فقر وجود دارد، از این رو، افزایش مخارج تأمین اجتماعی با اولویت به مخارج آموزش، بهداشت، و بیمه می‌تواند فقر را کاهش دهد. نتایج، نمایانگر رابطه مثبت بین سهم مخارج تأمین اجتماعی و نابرابری است که دال بر تخصیص نامناسب این مخارج بین افراد با درآمد پایین است. بنابراین، اصلاح نظام پرداخت بارانه از طریق هدفمند کردن بارانه‌ها می‌تواند به توزیع بهتر درآمد بیانجامد.

با توجه به اینکه مدل نشان داد در بلندمدت، توسعه مالی، نابرابری درآمدی و فقر در اقتصاد ایران را کاهش می‌دهد، توسعه مالی از طریق بالا بردن کارایی نهادهای مالی و کاهش هزینه‌های بالای واسطه‌گری مالی در کشور، جهت هدایت وام‌های اعطایی به شرکت‌ها و مؤسسات کوچک و پائین آوردن ریسک‌های بسیار بالای سرمایه‌گذاری و همچنین حذف بخش‌های نامتشفک مالی مبتنی بر سودهای بسیار بالا، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین تنگناهای بازارهای مالی مخصوصاً در کشور ایران محسوب می‌شوند. همچنین بخش‌های نامتشفک مالی، نه تنها مانع شکل‌گیری بازارهای مالی رسمی، بلکه مانع اثرگذاری کارایی این بازارها بر اقتصاد می‌شود.

منابع

- ابونوری، اسماعیل. (۱۳۸۷). تجزیه و تحلیل عامل‌های مؤثر بر نابرابری اقتصادی در ایران با استفاده از ریزداده‌ها. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، شماره ۳۰، صص ۱۲۲-۹۹.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۴). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- اشرفی‌پور، محمدعلی. (۱۳۹۱). اثرات توسعه مالی بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران. اولین همایش منطقه‌ای پژوهش‌ها و راه‌کارهای نوین در حسابداری و مدیریت.
- حسن‌زاده، علی. (۱۳۷۹). عوامل مؤثر بر فقر، مطالعه موردی ایران. پایان‌نامه دوره دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
- سجادی، زهرا السادات. (۱۳۸۹). تأثیر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد مطالعه موردی منتخبی از کشورهای در حال توسعه (۱۹۸۴-۲۰۰۵). پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه اصفهان.
- عسگری، علی. (۱۳۷۰). نظری اجمالی به تورم و توزیع درآمد در کشور. *فصلنامه سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۸۴، صص ۲۳-۵.
- عساری آرانی، عباس؛ ناصری، علیرضا و آقای خوندابی، مجید. (۱۳۸۸). تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک، *پژوهش‌های اقتصادی*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۵۱-۲۹.
- قنبری، علی؛ آقای، مجید و رضا قلی‌زاده، مهدیه. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، سال یازدهم، شماره اول، صص ۱-۲۹.
- گرجی، ابراهیم. (۱۳۸۷). اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد در ایران. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۳۴، صص ۱۰۰-۱۲۴.
- محمدی، تیمور. (۱۳۹۰). خطای متداول در کاربرد مدل‌های سری زمانی: کاربرد نادرست مدل ARDL (مدل خودرگرسیون و توزیع با وقفه). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال شانزدهم، شماره ۴۷، صص ۱۸۳-۱۶۳.

- Aghion, P., Bacchetta, P., & Banerjee, A. (2004). Financial development and the instability of open economies. *Journal of Monetary Economics*, 51(6), 1077-1106.
- Banerjee, A. V., & Newman, A. F. (1993). Occupational choice and the process of development. *Journal of Political Economy*, 101(2), 274-298.
- Bhagwati, J. N. (1988). Poverty and public policy. *World Development*, 16(5), 539-555.
- Canavire, G. J., & Rioja, F. K. (2008). Financial development and the distribution of income in Latin America and the Caribbean. Discussion Paper Series, No. 3796.
- Dollar, D., & Kraay, A. (2002). Growth is good for the poor. *Journal of Economic Growth*, 7(3), 195-225.
- Fuentes, R. (2004). *Poverty, pro-poor growth and simulated inequality reduction*. Human Development Report Office (HDRO), United Nations Development Programme (UNDP) (No. HDOCPA-2005-11).
- Galor, O., & Zeira, J. (1993). Income distribution and macroeconomics. *The Review of Economic Studies*, 60(1), 35-52.
- Greenwood, J., & Jovanovic, B. (1990). Financial development, growth, and the distribution of income. *Journal of Political Economy*, 98(5, Part 1), 1076-1107.
- Jauch, S., & Watzka, S. (2011). Financial development and income inequality: a panel data approach. *Empirical Economics*, 51(1), 291-314.
- Kappel, V. (2010). The effects of financial development on income inequality and poverty. Proceedings of the German Development Economics Conference, Hannover 2010, No. 25.
- Kuznets, S. (1955). Economic growth and income inequality. *The American Economic Review*, 45, 1-28.
- Liang, Z. (2006). Financial development and income distribution: a system GMM panel analysis with application to urban China. *Journal of Economic Development*, 31(2), 1.
- Manoel, F. and Bittencourt, M. (2006). Financial development and inequality: Brazil 1985-1994. *Economic Change and Restructuring*, 43(2), 113-130.
- McKinnon, R. I. & Huw (1973). *Money and capital in economic development*. Washington, DC: Brookings Institution.
- Rajan, R. G., & Zingales, L. (2003). The great reversals: the politics of financial development in the twentieth century. *Journal of Financial Economics*, 69(1), 5-50.
- Ravallion, M., & Chen, S. (2003). Measuring pro-poor growth. *Economics Letters*, 78(1), 93-99.
- Shahbaz, M., & Islam, F. (2011). Financial development and income inequality in Pakistan: an application of ARDL approach. *Journal of Economic Development*, 36(1), 35.